

وجود برخی ایرادات در سیستم قضایی از جمله عدم گزینش صحیح و علمی در زمان استخدام قضات، کمبود تجربه در سال‌های اولیه خدمت (علی‌الخصوص در دادسراها و مناطق محروم کشور) مشکلات مالی قوه قضائیه در رابطه با تأمین معیشت و امکانات رفاهی کارکنان دستگاه قضایی، عدم تخصیص بودجه مناسب و متناسب با حجم گسترده مسئولیت‌های قوه قضائیه از طرف سایر قوا، عدم توجه به تجربه و تخصص قضات در هنگام صدور ابلاغ‌های قضایی ایشان و تراکم شدید پرونده‌ها و ... جملگی موجب آن است که مراجعین به دادگستری و خصوصاً در زمان مواجهه با قضات، مشکلات زیادی را لمس نمایند. هرکدام از عوامل فوق‌الذکر، به‌تنهایی یا با اجتماع سایر اسباب باعث خواهند شد که اولاً تعامل میان اصحاب پرونده و قاضی دچار مشکل شده و موجبات تصمیمات عجولانه، توهین، رفتارهای عصبی و پرتنش و بعضاً توقعات غیرمعمول از سوی طرفین را فراهم نماید. ثانیاً تصمیمات قضایی اعم از آرای صادره یا قرارها و دستور قضایی در پرونده‌ها با ضریب اشتباهات فراوانی همراه شود که موجب ورود خسارت‌های مادی یا معنوی به مراجعه‌کنندگان خواهد شد.

مسئله خطای قضات در جریان قصاص (حاجی مطلبی و همکاران، ۱۴۰۳، ۵۷)؛ آئین رسیدگی بدان (حبیبی قبادیان، ۱۳۹۷، ۴۵)؛ قیاس این وضعیت با نظام حقوقی کامن‌لا؛ آثار اعمال نظریه وحدت (فرزانه و حیاتی، ۱۳۹۹، ۱۱۳)؛ و در تحقیقی جدید در سال (۱۴۰۰) ماهیت فقهی و حقوقی آن (فرزانه و حیاتی، ۱۴۰۰، ۱) مورد بررسی قرار گرفتند.

در تحقیقی دیگر بیان شد که جریان داوری باتوجه به ماهیت سازشی که دارد، سعی در جبران خسارت به طریق مقدور برای طرفین دارد که هرچند موجب از بین رفتن بخشی از حق و حقوق خسارت دیده می‌شود، اما در حد مقدور خسارت موردنظر جبران می‌گردد. این در حالی است که نظام قضائی حق و حقوق خسارت دیده را اعلام کرده، اما معمولاً به دلیل اعسار، مبلغ خسارت پرداخت نمی‌شود (شایگان و آشوری، ۱۳۹۷، ۷۵).

در خصوص شرایط، ارکان و مبانی جبران خسارت توسط قاضی؛ تاکنون هیچ تحقیقی انجام نشده و محقق بر آن شد که حسب اهمیت خاص آن، در جهت احیای اصل عدالت در نظام قضائی کشور، بدان پردازد. تحقیقات پیشین در موارد خاص و یا به صورت مقایسه‌ای، لزوم جبران خسارت توسط قضات را بررسی کرده و در این پژوهش شرایط شکلی و ماهوی آن به صورت عمومی بررسی شده که ضمن وجود ضرورت بر این امر، با دیگر ارکان تحقیقات دارای تفاوت است. هنگامی که منشأ بروز تخلفات ریشه‌یابی گردد و بیشتر انرژی‌ها متمرکز از میان بردن علت فساد در یک دستگاه گردد قطعاً به تدریج از آمار افراد فاسد در آن سازمان کم شده و چون انسان ذاتاً همراه با عزت نفس آفریده شده‌اند، بنابراین هنگامی که تمامی شرایط و زمینه‌ها برای انجام فعالیت سالم فراهم باشد و از ابتدا نیز اشخاص برجسته برای تصدی شغل قضاء انتخاب گردند، دیگر دلیلی وجود ندارد که فساد بتواند در این سیستم رسوخ پیدا کند. لیکن مادامیکه بجای مبارزه با علت‌ها دنبال حذف معلول‌ها باشیم حتی چنانچه تمام نیروهای انسانی فاسد یک سیستم را از آن اخراج کنیم و مجدداً نیروهای تازه‌نفس جایگزین نماییم، خواهیم دید که پس از گذشت مدت کوتاهی نیروهای جدید نیز گرفتار مفسده‌های افراد سابق خواهند شد. بنابراین با توجه به کلیه موارد مطروحه در این مقاله نتایج ذیل به ذهن متبادر می‌گردد:

به دلیل اینکه بعضی مواقع، ارزش مالی یک پرونده قضایی، از تمامی اموال قاضی رسیدگی‌کننده به آن پرونده در طول عمر وی بیشتر می‌باشد و حتی در صورت محکوم شدن قاضی متخلف، به پرداخت خسارات مدنی زیان‌دیده، عملاً امکان

جبران خسارت وجود نخواهد داشت، لذا پیشنهاد می‌گردد که صندوق بیمه مسئولیت مدنی قضات هرچه سریع‌تر تأسیس گردد تا اولاً: اشخاص زیان‌دیده نگران عدم جبران خسارات وارده به خویش در اثر عدم تمکن مالی قاضی مقصر نباشند. ثانیاً: قضات، هنگام رسیدگی به پرونده‌ها، علی‌رغم داشتن حسن نیت - به دلیل اینکه ممکن است یک تصمیم یا رأی صادره از ایشان، در دادگاه عالی انتظامی قضات، از مصادیق تقصیر تلقی گردد - دغدغه طرح دعوی مدنی علیه خود را نداشته باشند و با شجاعت کامل که لازمه امر قضاء می‌باشد به انجام وظایف محوله اهتمام ورزند. ثالثاً: منابع مالی این صندوق توسط دولت تأمین گردد و صرفاً قضات، رقم مختصری به صورت ماهیانه به عنوان حق بیمه پرداخت نمایند تا دولت - در معنای عام - نیز پاسخگوی عواقب مسئولیت خویش در هنگام استخدام و جذب قاضی فاقد صلاحیت باشد.

همانگونه که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «آنچه از علم بالاتر است تجربه است.» بایستی یکی از شرایط استخدام در دستگاه قضا را - بجز صلاحیت علمی و اخلاقی - تجربه عملی اشخاص در زمینه وکالت قرار دهیم؛ بعنوان مثال در برخی از کشورها یکی از شرایط جذب قاضی، دارا بودن ۱۰ سال سابقه درخشان وکالت می‌باشد.

شرایط مالی و امکانات رفاهی بسیار مقبول تری برای قضات در نظر گرفته شود تا اولاً اشخاص نخبه‌انگیزه استخدام در دستگاه قضا را دارا باشند، ثانیاً در هنگام تصدی شغل قضا، دغدغه‌های مالی و وسوسه‌های اصحاب پرونده باعث ایجاد مفسده در شخصیت قضات و تصمیم‌گیری‌های ایشان نگردد.

اشخاصی، مسئول‌گزینش و استخدام قضات گردند که خودشان سال‌های متمادی در این شغل دارای سابقه درخشان بوده تا بتوانند افراد اصلح را برای تصدی شغل قضا انتخاب نمایند. همچنین در مصاحبه‌های شغلی از افراد متخصص در زمینه روانشناسی نیز جهت شناخت شخصیت درونی اشخاص داوطلب استفاده گردد.

قضات در طول خدمت قضایی به طور دائم و مستمر از کلاس‌های علمی - کاربردی بهره‌مند شده و سلامت جسمانی و روانی ایشان توسط معاینات دوره‌ای پزشکی تحت کنترل قرار داشته باشد و همچنین در طول سال، بطور اجباری برای ایشان، مرخصی‌های دوره‌ای جهت بازسازی جسم و ذهن قاضی در نظر گرفته شود.

تعداد پرونده‌هایی که در وقت اداری بایستی توسط قاضی رسیدگی شود به‌طور استاندارد تعیین و مشخص شده و مسئولین مربوطه به جای آمارگرایی و فشار روزافزون به قضات در جهت رسیدگی‌های هرچه بیشتر و نامحدود - که اثری به جز بالا بردن ضریب خطا و اشتباه قاضی و پایمال شدن حق افراد در پرونده‌ها و استهلاک سریع جسمی و روانی قضات و ایجاد بدبینی نسبت به دستگاه قضایی هیچ اثر دیگری ندارد - برای تعداد پرونده‌هایی که ماهیانه یک قاضی موظف به رسیدگی است، سقف حداکثری تعیین کرده که هیچ قاضی حق تجاوز از آن را نداشته باشد.

چنانچه مطابق قانون نظارت بر رفتار قضات و آیین نامه اجرایی آن، درخواست احراز قصور یا تقصیر قاضی مطرح شده باشد، احراز یا عدم احراز قصور یا تقصیر قاضی قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر می‌باشد، این تصمیم نیز قابل اعتراض نیست لذا به نظر می‌رسد که بهتر باشد اینگونه تصمیمات نیز یک مرحله قابل تجدید نظر برای طرفین درخواست اعم از زیان‌دیده یا قاضی مربوطه باشد تا هم زیان‌دیده و هم قاضی این فرصت را داشته باشند که چنانچه تصمیم اتخاذشده به ضرر ایشان بود با ذکر دلایل از خود دفاع نموده و یکبار دیگر این امر در مرجع بالاتر بررسی و پژوهش باشد.

پس از احراز قصور یا تقصیر قاضی و حتی بنا به مورد، پس از صدور حکم محکومیت انتظامی یا کیفری یا مدنی علیه قاضی، این امور هیچ تأثیری در پرونده اولیه‌ای که قاضی متخلف در آن مرتکب قصور یا تقصیر یا جرم گردیده، نداشته و این هم یکی از اشکالات و نقایص موجود در قانون می‌باشد. چرا که مجازات کیفری یا انتظامی قاضی، باعث اعاده حق زیان‌دیده نمی‌گردد و حتی محکومیت مدنی قاضی نیز در جایی که قاضی تمکن مالی نداشته باشد تا خسارت وارده را به خواهان پرداخت نماید، عملاً مشکل شخص متضرر را حل نخواهد کرد؛ مضاف بر اینکه ماهیت برخی پرونده‌ها با حیثیت و آبروی اشخاص سروکار داشته یا اساساً انجام تعهدات و امور غیرمالی مدنظر بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌گردد که در صورت اثبات قصور یا تقصیر قاضی در یک پرونده، مجدداً پرونده مذکور مثلاً در قالب یکی از بندهای اعاده دادرسی مورد بررسی مجدد قرار گرفته تا چنانچه حقی از اشخاص در این راستا تضییع شده باشد، نسبت به اعاده آن اقدام گردد. یکی از اشکالات مقنن در نحوه قانون‌گذاری در مبحث مسئولیت مدنی قضات آن است که مسئولیت قاضی را اصطلاحاً صفر یا صد می‌داند. به عبارت دیگر چنانچه قاضی دارای عمد یا قصور یا تقصیر باشد تمامی مسئولیت مدنی بر عهده وی قرار می‌گیرد و بالعکس.

با توجه به ارکان مسئولیت مدنی، قضات در صورتی که در جریان دادرسی مرتکب خطا شده و این خطا مستقیماً خسارتی به بار آورد، محکوم به جبران خسارت بوده که در حقوق ایران و اتحادیه اروپا مورد تأیید قرار گرفته است. شیوه رسیدگی به تخلفات قضات در کشور ما از نوع انتظامی، و در اتحادیه اروپا از نوع قضائی می‌باشد. در صورتی که رسیدگی به خطای قاضی از نوع قضائی باشد، رسمیت بهتری مشهود بوده که اثر آن در جریان اجرای احکام ملموس است.

هر دو نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا نظریه تعدد مسئولیت مدنی را پذیرفته، اما به سبب رسیدگی یکپارچه در اتحادیه اروپا، می‌توان این نظام حقوقی را تا حدودی متمایل تر به سمت نظریه وحدت دانست. تشریفات رسیدگی به دعاوی مرتبط با خطای قضات در کشور اتحادیه اروپا نسبتاً ساده تر بوده و در عین حال رسمیت بهتری دارد.

تقسیم بندی‌های متعدد در نظام حقوقی کشورمان، موجب پیچیده شدن تشریفات رسیدگی به آن گردیده است. مبنای تعیین خسارت معنوی در حقوق ایران به صورت دقیق مشخص نبوده و لذا در این خصوص بی‌عدالتی‌هایی مشهود است.

نظام حقوقی اتحادیه اروپا در خصوص مواردی که قانون سکوت کرده، به عرف کامن‌لای می‌مراجعه نموده و از این جهت تعیین مصادیق تعیین خسارت معنوی، با سهولت بهتر صورت می‌پذیرد. خسارت معنوی در کشور ما تنها در قانون مسئولیت مدنی مورد توجه قرار گرفته و از این رو گاه در دادرسی‌ها نادیده انگاشته می‌شود.

به قانون‌گذار کشور پیشنهاد می‌گردد که رسیدگی به طرح دعاوی علیه قضات را به صورت قضائی و نه انتظامی بررسی کرده و شعب خاصی از دادگاه را به آن اختصاص دهد.

به قانون گذار کشورمان پیشنهاد می گردد که با اصلاح قانون مسئولیت مدنی، مسئله خسارت معنوی را با تفصیل بهتر بیان دارد.

به قانون گذار کشورمان پیشنهاد می گردد که در خصوص پذیرش نظریه تعدد مسئولیت مدنی در قوانین موضوعه، صراحت لازم را به خرج دهد.

پر واضح است که در صورت عمد قاضی در بروز خسارت، ایشان بایستی پاسخگوی تمامی خسارات وارده جهت جبران غرامات باشد، لیکن مشکل در آنجا بروز می کند که به صرف احراز تقصیر قاضی، تمامی مسئولیت بر عهده وی قرار می گیرد در حالی که مثال های متعددی وجود دارد که در آنها مجموعه عوامل از جمله نحوه اجرای دستور قاضی توسط ضابط قضایی یا عملکرد خود اصحاب پرونده به همراه دستور یا تصمیم اشتباه قاضی، باعث بروز خسارت به افراد شده، لیکن در هنگام صدور رأی در خصوص جبران خسارت شخص زیان دیده، به صرف آنکه دادگاه عالی انتظامی قضات احراز تقصیر نموده است، قاضی را محکوم به پرداخت ۱۰۰ درصد خسارات می نماید.

استدلال دادگاه عالی انتظامی و شعبه ویژه حقوقی بدوی نیز در مواجهه با این ایراد، آن است که قانونگذار اجازه تعیین درصد تقصیر یا قصور قاضی را صادر نکرده و بطور کلی بیان داشته که آیا قاضی دارای قصور یا تقصیر می باشد یا خیر؟ لذا به نظر می رسد که بایستی در این زمینه نیز در متن مواد قانونی مربوطه تجدیدنظر صورت پذیرد.